

Come Clean: 4 Idioms About Truth

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

70 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

Julia, I need to tell you something about our event poster.

جولیا، باید درباره پوستر برنامه‌مان چیزی به تو بگویم.

The printer did not get the time wrong.

چاپخانه ساعت را اشتباه ننوشته بود.

I did.

اشتباه از من بود.

Thank you for coming clean, Martin.

ممنون که حقیقت را گفتی، مارتین.

Now we can fix it.

حالا می‌توانیم درستش کنیم.

Coming clean?

Coming clean؟

I have not washed anything.

من که چیزی نشسته‌ام.

Today, clean means honest.

امروز clean یعنی صادق.

Welcome to Your English Toolbox.

به Your English Toolbox خوش آمدید.

I am Julia.

من جولیا هستم.

And I am Martin.

و من مارتین هستم.

This is lesson twelve of our free Idiom Toolbox course: four idioms about truth.

این درس دوازدهم دوره رایگان Idiom Toolbox ماست: چهار اصطلاح درباره حقیقت.



You can find the complete lesson at yourenglishtoolbox.com.

درس کامل را در yourenglishtoolbox.com پیدا می‌کنی.

Open Idioms and choose lesson twelve.

بخش Idioms را باز کن و درس دوازدهم را انتخاب کن.

Its direct link is also in this episode description.

پیوند مستقیم آن در توضیحات این قسمت هم هست.

Our first expression is come clean.

اولین عبارت ما come clean است.

To come clean means to admit the truth about something you have hidden.

Come clean یعنی اعتراف کردن به حقیقت چیزی که پنهان کرده‌ای.

You might have made a mistake or kept a secret.

شاید اشتباهی کرده یا رازی را نگه داشته باشی.

The useful pattern is come clean about something.

الگوی کاربردی آن come clean about something است.

I came clean about the wrong time on the poster.

درباره ساعت اشتباه روی پوستر حقیقت را گفتم.

I admitted that it was my mistake.

پذیرفتم که اشتباه از من بوده است.

Another example: She finally came clean about losing the keys.

مثال دیگر: او بالاخره اعتراف کرد که کلیدها را گم کرده است.

It is often informal, and it usually suggests there was something to admit.

این عبارت اغلب غیررسمی است و معمولاً نشان می‌دهد چیزی برای اعتراف وجود داشته است.

It is more specific than simply speaking honestly.

معنایش از صرفاً صادقانه حرف زدن دقیق‌تر است.

Now, when I first blamed the printer, you believed me immediately.

وقتی اول چاپخانه را مقصر دانستم، فوراً حرفم را باور کردی.

I took your explanation at face value.

توضیحت را بدون بررسی پذیرفتم.

That is our second idiom: take something at face value.

این دومین اصطلاح ماست: take something at face value.



It means to accept something as it appears, without looking for a hidden meaning or checking further.

یعنی چیزی را همان طور که به نظر می رسد بپذیری، بدون جست و جوی معنای پنهان یا بررسی بیشتر.

For example: Do not take every online promise at face value.

مثلا: هر وعده اینترنتی را بی چون و چرا نپذیر.

A very attractive offer may leave out important details.

یک پیشنهاد بسیار جذاب ممکن است جزئیات مهمی را نگفته باشد.

So it does not simply mean understanding words literally.

پس فقط به معنی برداشت تحت اللفظی از واژه ها نیست.

It is about accepting the surface explanation.

موضوع، پذیرفتن توضیح ظاهری است.

Exactly.

دقیقا.

Our third idiom is get your facts straight.

سومین اصطلاح ما get your facts straight است.

It means to check that your information is correct.

یعنی بررسی کنی که اطلاعات درست است.

Before we order new posters, let us get our facts straight.

پیش از سفارش پوسترهای جدید، از درست بودن اطلاعاتمان مطمئن شویم.

Does the event start at six or seven?

برنامه ساعت شش شروع می شود یا هفت؟

Six.

شش.

I have checked the booking confirmation.

تأییدیه رزرو را بررسی کرده ام.

You can also say: I need to get my facts straight before I explain what happened.

می توانی بگویی: قبل از توضیح دادن اتفاق، باید از درست بودن اطلاعاتم مطمئن شوم.

That sounds useful.

کاربردی به نظر می رسد.

But saying Get your facts straight directly to someone can sound quite sharp.

اما گفتن مستقیم Get your facts straight به کسی می تواند خیلی تند به گوش برسد.



Yes.

.....

بله.

'Let us check the details' is often softer.

.....

گفتن «Let us check the details» به معنی «بیایید جزئیات را بررسی کنیم»، معمولاً ملایم‌تر است.

The meaning and the tone both matter.

.....

هم معنی مهم است و هم لحن.

And our fourth idiom?

.....

و چهارمین اصطلاحمان چیست؟

Pull the wool over someone's eyes.

.....

.Pull the wool over someone's eyes

It means to deceive someone, so they do not see the truth.

.....

یعنی کسی را فریب بدهی تا حقیقت را نبیند.

The picture is of something covering their eyes.

.....

تصویر این عبارت چیزی است که چشم‌های او را می‌پوشاند.

Was I trying to pull the wool over your eyes when I blamed the printer?

.....

وقتی چاپخانه را مقصر دانستم، داشتم سعی می‌کردم فریب بدهم؟

You were, but luckily you came clean.

.....

بله، ولی خوشبختانه حقیقت را گفتم.

Another example: The seller tried to pull the wool over our eyes about the damaged phone.

.....

مثال دیگر: فروشنده سعی کرد درباره گوشی خراب ما را فریب بدهد.

This idiom suggests deliberate deception, not an innocent misunderstanding.

.....

این اصطلاح فریب عمدی را می‌رساند، نه یک سوءتفاهم بی‌قصد.

Time for a quick challenge.

.....

وقت یک چالش کوتاه است.

You admit a mistake you had hidden.

.....

به اشتباهی که پنهان کرده بودی اعتراف می‌کنی.

Which expression fits?

.....

کدام عبارت مناسب است؟

Come clean.

.....

.Come clean



You check the details before making a claim.

پیش از ادعا کردن، جزئیات را بررسی می‌کنی.

Get your facts straight.

.Get your facts straight

You accept an explanation without questioning it.

توضیحی را بدون سؤال کردن می‌پذیری.

Take it at face value.

.Take it at face value

And someone deliberately hides the truth from you?

و اگر کسی عمداً حقیقت را از تو پنهان کند؟

They are pulling the wool over your eyes.

.They are pulling the wool over your eyes

Four tools for talking about honesty, trust and information.

چهار ابزار برای حرف زدن درباره صداقت، اعتماد و اطلاعات.

Your turn: say one sentence about a time you needed to get your facts straight.

نوبت توست: یک جمله درباره زمانی بگو که لازم بود از درست بودن اطلاعاتت مطمئن شوی.

Continue with the examples and practice in lesson twelve.

با مثال‌ها و تمرین درس دوازدهم ادامه بده.

And Martin, shall we correct that poster?

و مارتین، آن پوستر را اصلاح کنیم؟

Yes.

بله.

Correct information, this time.

این بار با اطلاعات درست.

See you next time.

تا دفعه بعد.

